

(فصل سی و هفتم)

در میان گذاشتن پیام زندگیتان با دیگران

"هر که به پسر خدا ایمان دارد، این شهادت را در خود دارد." (اول یوحنا ۵: ۱۰ الف)
"اکنون کلام خداوند بوسیله شما در همه جا پخش شده و به گوش مردم سرزمینهای دیگر نیز رسیده است. هر جا قدم می گذاریم، سخن از ایمان حیرت انگیز شما به خداست؛ لذا نیازی نیست که ما دیگر چیزی در این خصوص بگوییم." (اول تسالونیکیان ۱: ۸)

خداوند در زندگی شما یک پیام قرار داده است که باید آنرا با دیگران در میان بگذارید. وقتی که ایمان می آورید به همان ترتیب یک پیام آور مسیح نیز می شوید. خداوند می خواهد که از طریق شما با دنیا صحبت کند. پولس رسول می گوید: "ما در مسیح با خلوص نیت سخن می گوییم، همچون کسانی که سخنگوی خدا/بند و در حضور او می ایستند." (دوم قرنتیان ۱۷: ۲ ب)

شاید فکر کنید که چیزی برای در میان گذاشتن با دیگران ندارید ولی این شیطان است که سعی می کند شما را ساکت نگاه دارد. حقیقت این است که شما یک انبار پر از تجارب دارید که خداوند می خواهد از آنها استفاده کند و دیگران را نیز وارد خانواده خودش گرداند. کتاب مقدس می فرماید: "هر که به پسر خدا ایمان دارد، این شهادت را در خود دارد." (اول یوحنا ۵: ۱۰ الف) پیامی که شما در مورد زندگی خود به دیگران می دهید شامل چهار بخش می شود:

- **شهادت شما:** داستان رابطه شما با خداوند و اینکه چطور این رابطه شروع شد.
- **درسهای زندگی شما:** مهمترین درسهایی که خداوند به شما آموخته است.
- **علاق و اشتیاقهای الهی شما:** آنچه خداوند شما را برای اهمیت دادن به آنها شکل داده است.
- **خبر خوش:** پیام نجات

پیام زندگی شما شامل شهادتتان نیز می شود. شهادت شما و داستان زندگیتان بیان می کند که چگونه عیسی مسیح یک دگرگونی بزرگ برایتان ایجاد کرد. پطرس به ما می گوید که ما توسط خداوند انتخاب شدیم: "شما برگزیدگان خدا، و کاهنان پادشاهان عیسی، و قوم مقدس و خاص خدا می باشید، تا به این ترتیب به دیگران نشان دهید که خدا چگونه شما را از تاریکی به نور عجیب خود دعوت نموده است." (اول پطرس ۲: ۹) این اصل و جوهره شهادت دادن است، یعنی به سادگی با توجه به خداوند، تجارب شخصی خود را با دیگران در میان بگذارید. در یک دادگاه از شاهد انتظار ندارند که بر سر پرونده مجادله و بحث کند و بخواهد حقیقت را ثابت کند و یا بر رأی دادگاه اعتراضی داشته باشد، این وظیفه وکیل دعاوی است که این کارها را بکند. شاهدان به سادگی گزارش آنچه رخ داده است و یا آنچه را که دیده اند را می دهند.

عیسی مسیح فرمود: "شاهدان من خواهند بود." (اعمال رسولان ۱: ۸) نه اینکه "شما وکیل من خواهید بود." او از شما انتظار دارد که داستان خود را با دیگران در میان بگذارید. در میان گذاشتن آنچه برایتان توسط مسیح به وقوع پیوسته است یک بخش ضروری از مأموریت شما بر روی زمین است، زیرا کاری که انجام می دهید منحصر به فرد است. داستان دیگری همانند داستان شما وجود ندارد، پس فقط شما هستید که می توانید این داستان را به دیگران بگوئید. اگر این کار را نکنید برای همیشه برکت را از دست داده اید و داستانتان برای همیشه از بین خواهد رفت. شاید شما دانشجوی کتاب مقدس نباشید ولی صاحب زندگی خود هستید و خیلی سخت است که با تجربه شخصی کسی بحث و مجادله کرد. در حقیقت شهادت شخصی زندگی شما حتی از یک موعظه هم مؤثرتر است، زیرا آنانی که هنوز مسیح را نمی شناسند به شبان کلیسا به عنوان یک استاد و فروشنده ای که تجربه طولانی دارد می نگرند، اما آنان به شما به عنوان یک **"خریدار راضی"** نگاه می کنند و بیشتر باورتان دارند. داستانهای شخصی خیلی راحت تر به زندگیهای ما مربوط می شود تا آنچه مسئولین مربوطه می گویند و مردم دوست دارند به این داستانها گوش فرا دهند. این شهادتها توجه مردم را به خود جلب می کند و آن را تا مدتها به خاطر می سپردند. آنانی که مسیح را نمی شناسند هیچ علاقه ای ندارند به نقل قولهای شما از الهیدانان توجه کنند ولی یک کنجکاو ذاتی در درونشان می باشد که در مورد آنچه تجربه نکرده اند بشنوند. در میان گذاشتن داستانها باعث به وجود آمدن یک پل رابطه ای می شود که مسیح از روی این پل می تواند به قلب هر دو طرف رفت و آمد داشته باشد.

یکی دیگر از ارزشهای شهادتهای شما این است که در مقابل دفاعیات منطقی همچون یک میان بر عمل می کند. بسیاری از مردم که به قدرت کتاب مقدس باور ندارند و آنرا قبول نمی کنند به صحبتهای یک شخص فروتن گوش فرا می دهند و داستان او را باور می کنند. به همین خاطر است که پولس در شش مناسبت مختلف برای در میان گذاشتن انجیل بجای ذکر آیات کتاب مقدس از شهادت زندگی خود بهره می برد. (اعمال رسولان بابهای ۲۲ الی ۲۶)

کتاب مقدس می فرماید: "همواره آماده باشید تا هر کس دلیل امیدی را که در شماست ببرد، او را پاسخ گوید، اما به نرمی و با احترام." (اول پطرس ۳: ۱۵-۱۶) بهترین روش برای آماده بودن و مستعد گشتن، این است که شهادت خود را بر روی کاغذ آوریم و سپس آنرا به خاطر بسپاریم، به خصوص نکات مهم آن را. آنچه که نوشته اید به چهار بخش تقسیم کنید:

۱- قبل از اینکه مسیح را ملاقات کنم زندگی من چه شکلی داشت.

۲- چطور متوجه شدم که به عیسی محتاجم.

۳- چگونه زندگی خود را تسلیم مسیح کردم.

۴- تفاوتهایی که مسیح در زندگی من ایجاد کرد.

البته شما به غیر از شهادت نجاتتان، شهادتهای زیادی برای در میان گذاشتن با دیگران دارید. شما به خاطر هر کمکی که خداوند در زندگی شما کرده است، می توانید شهادت دهید. شما باید از مشکلات خود یک لیست تهیه کنید و همچنین از اوضاع و احوال و شرایطی که خداوند شما را از آنها بیرون آورده است، سپس با حساسیت فراوان آن قسمتهایی را که به زندگی دوستانتان مربوط می شود خارج سازید و برایشان تعریف کنید. هر موقعیتی شهادتهای مخصوص به خود را دارد.

پیام زندگی شما شامل درسهایی که از زندگی گرفته اید نیز می گردد. دومین بخش از پیغام زندگی شما حقایقی است که خداوند در رابطه با خودش به شما آموخته است. تجاربی که در زندگی از طریق این رابطه آموخته اید. اینها درسها و مکاشفاتی است که در مورد خداوند یاد گرفته اید، روابط، مشکلات، وسوسه ها و دیگر مواردی که در زندگی وجود دارند. داود در دعایش می گوید: "ای خداوند، راه اجرای احکام خود را به من بیاموز و من همیشه آنها را انجام خواهم داد." (زمور ۱۱۹: ۳۳) متأسفانه ما از این همه مواردی که در زندگی برایمان رخ می دهند، هیچ درس نمی گیریم. کتاب مقدس در مورد قوم اسرائیل می فرماید: "خداوند بارها بنی اسرائیل را از دست دشمنانشان نجات بخشید، ولی آنها هر بار بر ضد او شوریدند و در گناهان خود بیشتر غرق شدند." (زمور ۱۰۶: ۴۳) شما هم حتماً افرادی این چنین را ملاقات کرده اید.

اگر چه درس گرفتن از تجارب یک کار عاقلانه است، اما عاقلانه تر از آن درس گرفتن و استفاده از تجارب دیگران است. ما آنقدر وقت نداریم که بخواهیم همه چیز را خودمان به شخصه از زحمات و اشتباهاتمان تجربه کنیم. ما باید از زندگیهای یکدیگر درس بگیریم. کتاب مقدس می فرماید: "نصیحت شخص دانا برای گوش شنوا مانند حلقه طلا و جواهر، با ارزش است." (امثال سلیمان ۲۵: ۱۲)

مهمترین درسهایی را که در زندگی آموخته اید بر روی کاغذ بیاورید تا شاید بتوانید آنها را با دیگران نیز در میان بگذارید. ما باید از سلیمان متشکر باشیم که این کار را کرد و دو کتاب امثال و جامعه را در اختیار ما قرار داد که هر دوی آنها پر از دروس عملی زندگی می باشند. تصور کنید که با استفاده از تجارب دیگران تا چه حد می توانیم از خستگیها و فرسودگیهای غیرضروری اجتناب ورزیم. افراد بالغ، عادت بیرون کشیدن تجارب و درسهای مهم زندگی و نگاهی از آنها در ذهنشان را در خود رشد می دهند. من شما را تشویق می کنم که یک لیست از درسهای روزانه خود تهیه نمائید. مطمئناً تا زمانیکه آنها را به رشته تحریر در نیاورید و در جایی حفظشان نکنید، درسی از آنها نخواهید گرفت. در اینجا تعدادی سؤال را مطرح می کنیم که می توانند برای فعال کردن حافظه شما برای شروع، مفید باشند: (برای نمونه های کتاب مقدسی این پرسشها به این آیات توجه کنید: زمور ۵۱؛ فیلیپیان ۴: ۱۱-۱۳؛ دوم قرنتیان ۴: ۱۰-۱۱؛ زمور ۴۰؛ زمور ۷۱: ۱۱۹؛ پیدایش ۵۰: ۲۰)

• خداوند از شکستها چه چیزهایی به من آموخته است؟

• خداوند از بی پولی به من چه درسهایی یاد داده است؟

• خداوند از افسردگیها و دردها و غم به من چه آموخته است؟

• خداوند در صبر چه چیزهایی به من آموخته است؟

• خداوند از بیماری چه درسهایی به من یاد داده است؟

• خداوند از دل شکستگی چه چیزهایی به من آموخته است؟

• من از خانواده ام، کلیسا، روابطم، گروه خانگی ام و یا اوضاع و احوال و انتقادات چه درسهایی گرفته ام؟

پیام زندگی شما شامل در میان گذاشتن علایق و اشتیاقهای الهی شما نیز می شود. خداوند خدای شور و شوق و سراسر انرژی است. خداوند پر از شور و احساس ما، از چیزی متنفر و به همان اندازه به چیزی علاقمند است. هر قدر که به او نزدیک شوید، احساس و شور شما نیز به آنچه که او دوست دارد و از آنچه که او متنفر است بیشتر می گردد و از صمیم قلبتان به خواست او اهمیت می دهید و بنابر این روزی سخنگوی او در کل دنیا خواهید شد. شاید این شور و هیجان در مورد یک هدف باشد و یا یک مشکل و یا گروهی از مردم. هر چه که هست شما احساس می کنید که مجبورید در موردش صحبت کنید و کاری را به انجام رسانید که تغییری در اوضاع و احوال ایجاد می کند.

شما نمی توانید از صحبت کردن در مورد چیزهایی که بی نهایت به آنها علاقه مند هستید خودداری کنید. عیسی مسیح فرمود: "سخنان انسان، نشان دهنده باطن اوست." (متی ۱۲: ۳۴) دو نمونه ای که می توانیم ذکر کنیم داود و ارمیا می

باشند. داود می گوید: "برای خدمت در خانه تو شور و هیجان دارم." (زمزم ۹:۶۹) و ارمیا می گوید: "کلام تو در دلم مثل آتش، شعله ور می شود که تا مغز استخوانهایم را می سوزاند و نمی توانم آرام بگیرم." (ارمیا ۹:۲۰)

خداوند به عده ای از مردم یک شور و احساس الهی می بخشد که با چیزی مبارزه کنند و بر آن فائق آیند. این مورد می تواند گاهی مشکلات یا تجارب شخصی آنان باشد همچون اعتیاد و افسردگی و بیماری و بی استفاده بودن و دهها مشکل دیگر! گاهی اوقات خداوند این شور و اشتیاق خاص را به افرادی می دهد تا در گروهی صحبت کنند یا به جای آنانی که خود صحبت نمی کنند، صحبت کنند، مانند: بچه های سقط شده، جفا دیدگان، فقرا، زندانیان، سوء استفاده شدگان و آنانی که قانون، ایشان را نادیده گرفته است. کتاب مقدس پر است از فرامینی که می گوید باید از حقوق بی دفاعان دفاع کنیم. خداوند از افراد پرشور و مشتاق استفاده می کند تا ملکوتش را رشد و توسعه دهند. او ممکن است به شما نیز یک شور و هیجان الهی عطا کند تا یک کلیسای جدیدی را بنا کنید و خانواده ها را تقویت کنید و یا مخارج ترجمه های کتاب مقدس را تقبل کنید و یا رهبران مسیحی را تربیت کنید. شاید خداوند این اشتیاق را در شما قرار دهد که برای معرفی کلام خدا و مسیح با گروهی آشنا شوید و در زندگی آنها کار کنید. شاید خداوند بخواهد که شما با بازرگانان و یا جوانان و یا خارجیها و یا دانش آموزان و یا مادران جوان و یا آنانی که دارای عادات و علاقه های ورزشی خاصی هستند تماس و ارتباط برقرار کنید. اگر از خداوند بطلبید او نیز قلب شما را مملو از اشتیاق برای خدمت در یک گروه و یا کشور که عاجزانه و بی نهایت به یک شاهد مسیحی نیاز دارند، پر خواهد ساخت.

خداوند به هر کدام از ما اشتیاق و تمایل خاصی عطا کرده است تا آنچه را که می خواهد، به انجام رساند. شما نباید از دیگران انتظار داشته باشید که در مواردی همانند شما شور و اشتیاق نشان دهند. در عوض، باید به یکدیگر گوش فرا دهیم و به ارزشها و پیامهای زندگی یکدیگر احترام بگذاریم، زیرا همه ما همه چیز را تجربه نکرده ایم. هیچگاه هیجانانگیز و اشتیاق دیگران را بی ارزش ندانید و کوچک و حقیر نشمارید. کتاب مقدس می فرماید: "غیرت داشتن نیکوست، به شرطی که با قصد نیکو باشد و همیشگی، نه فقط زمانی که من با شما هستم." (غلاطیان ۱:۴)

پیام زندگی شما شامل خبر خوش نیز می گردد. خبر خوش چیست؟ "انجیل نشان می دهد که خدا چگونه آدمیان را کاملاً نیک می شمارد و این پایه ایمان و بر ایمان بنا شده است." (رومان ۱:۱۷) "پیغام ما اینست که خدا در مسیح بود و مردم را به اُستی با خود فرا می خواند تا گناهانشان را ببخشاید و آثار آن را پاک نماید." (دوم قرنتیان ۵:۱۹) خبر خوش این است که وقتی به رحم و بخشش خداوند، در این مورد که ما را از طریق عیسی مسیح و کار او نجات داد، اطمینان می کنیم، از آن به بعد گناهان ما بخشیده می شود، برای زندگی خود هدفی می یابیم و در آینده خانه ای در آسمان بر ایمان مهیا می گردد.

صدها کتاب مبنی بر روشهای در میان گذاشتن خبر خوش به رشته تحریر در آمده است. من می توانم لیستی از این کتابها که برای من نیز پربار و نتیجه بخش بوده اند در اختیار شما قرار دهم (ضمیمه ۲). ولی تمام این تمرینهایی که در کتب مختلف نوشته شده اند، نمی توانند شما را برای شهادت دادن برای مسیح برانگیزانند مگر اینکه هشت موردی را که در مبحث گذشته بررسی کردیم در زندگی خود وارد سازیم و به آنها عمل نماییم. از همه اینها مهم تر این است که شما باید همانطور که خداوند انسانهای گمشده را دوست دارد، دوست بدارید.

خداوند هرگز کسی را که دوست نداشته باشد، نمی آفریند. همه برای او اهمیت دارند. وقتی که مسیح بر روی صلیب آغوش خود را گشود و بازوان خود را باز کرد، در واقع به ما گفت: "من شما را اینقدر دوست دارم!" کتاب مقدس می فرماید: "زیرا محبت مسیح بر ما حکمفرماست، چون یقین داریم که یک تن به خاطر همه مرد." (دوم قرنتیان ۵:۱۴) هر گاه در مورد مأموریت خود دچار عجز و ناتوانی و شک می گردید، فقط به کاری که مسیح بر روی صلیب انجام داد ببانیدید!

ما باید به آنانی که هنوز مسیح را نشناخته اند اهمیت دهیم زیرا که خداوند به آنها اهمیت می دهد. محبت هیچ انتخاب دیگری را باقی نمی گذارد. کتاب مقدس می فرماید: "کسی که محبت دارد نمی ترسد... زیرا محبت کامل ترس را دور می سازد." (اول یوحنا ۴:۱۸) یک پدر و مادر، در هنگام آتش سوزی بدون توجه به هیچ چیزی به داخل آتش می دوند تا فرزند خود را نجات دهند زیرا محبت آنان ترس را از میان بر می دارد. اگر تا به امروز برای در میان گذاشتن خبر خوش با دیگران دچار ترس و شک بوده اید، از خداوند بخواهید که قلبتان را مملو از محبت نسبت به ایشان سازد. کتاب مقدس می فرماید: " (خدا) نمی خواهد کسی نابود شود بلکه مایل است همه از گناهانشان توبه کنند." (دوم بطرس ۳:۹) تا زمانی که شخصی در سر راه شما است که هنوز مسیح را نمی شناسد باید برای او دعا کنید، به او محبت کنید و خبر خوش را با او در میان گذارید. و تا زمانی که یکنفر در گروه و دسته شما است که هنوز عضو خانواده خدا نگردیده است باید کلیسای شما این کوشش را بنماید که او را به درون خانواده خدا هدایت کند. کلیسای که نخواهد رشد کند در واقع به دنیا می گوید: "برو به جهنم."

چه کارهایی حاضرید انجام دهید تا مردمی که می شناسید به آسمان روند؟ آنان را به کلیسا دعوت می کنید؟ داستان خود را با ایشان در میان می گذارید؟ این کتاب را به ایشان می دهید؟ آنان را به صرف غذا دعوت می کنید؟ هر روزه برایشان دعا می کنید تا نجات یابند؟ قلمرو مأموریت و خدمت شما محیط اطرافتان است. موقعیتهای و فرصتهایی را که خداوند در اختیارتان قرار می دهد از دست ندهید. کتاب مقدس می فرماید: "از هر فرصت نهایت استفاده را بکنید تا پیغام انجیل را به دیگران برسانید، و بدانید چگونه با کسانی که هنوز ایمان نیآورده اند، عاقلانه رفتار

نمایید." (کولسیان ۴: ۵) آیا کسی هست که بخاطر کار شما وارد بهشت می گردد؟ آیا کسی در بهشت این توانائی را خواهد داشت که بگوید از تو متشکرم. من اینجا هستم زیرا تو آنقدر برایم اهمیت قائل شدی که پیام خوش را با من در میان گذاشتی؟ تصور کنید سلام دادن و خوش آمد گفتن به آنانی که شما باعث نجاتشان شدید، در آسمان چه کار لذت بخشی خواهد بود! نجات یک روح و جان در این دنیا از هر هدف دیگری که در زندگی دارید مهم تر است. فقط انسانها هستند که برای همیشه جاودانه باقی خواهند ماند.

شما در این کتاب به پنج هدف خدا برای زندگیتان در زمین پی بردید: او شما را آفرید تا **عضو** یک خانواده باشید، شخصیت خودش را **داشته باشید**، او را **جلال دهید**، **خدمتگزار** فیض او باشید و **پیام رسان** خبر خوش گردید. از این پنج هدف **فقط** هدف پنجم است که می تواند بر روی زمین به انجام رسد. چهار مورد دیگر را در ابدیت نیز خواهیم داشت. به همین خاطر است که انتشار خبر خوش اینقدر اهمیت دارد؛ شما مدت زمان کوتاهی در اختیار دارید تا پیام زندگی خود را با دیگران در میان بگذارید و مأموریت خویش را به کمال رسانید.

نکته مورد توجه: خدا می خواهد از طریق من چیزی به دنیا بگوید.

آیه حفظی: "همواره آماده باشید تا هر کس دلیل امیدی را که در شماست بی‌رسد، او را پاسخ گوید، اما به نرمی و با احترام." (اول پطرس ۳: ۱۵-۱۶)

سوالی که باید از خود بکنید: خدا از من می خواهد با چه کسی پیام زندگی خود را در میان بگذارم.